



یک نمایشنامه

کارل مارکس

ترجمه‌ی محمدصادق رئیسی



www.ketab.ir

سرشناسه: مارکس، کارل، ۱۸۱۸ - ۱۸۸۳ م. Marx, Karl

عنوان و نام پدیدآور: یک نمایشنامه/ کارل مارکس؛ ترجمه‌ی محمدصادق ربیسی.

مشخصات نشر: تهران: نشر سولار، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۱۰۰ ص: مصور(بخشی رنگی)؛ ۵/۱۴×۵/۲۱

نوبت: نام: ۱.

مارک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۱۸-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب - سر نما: امه‌ای از کتاب "Selected poetry" است.

موضوع: نمایشنامه آلمانی - قرن ۱۹ م.

شناسه افزوده: ربیسی، محمدصادق، ۱۳۵۰ -، مترجم

رده بندی کنگره: ۲۲۴۵۴ م ۱۲۶۰ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۸/۸۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۷۸۵۱۷

نمایشنامه از دیرباز به عنوان یکی از ژانرهای ادبی در میان ملت‌ها حضور داشته است. سابقه‌ی اولیه‌ی آن را بی‌تردید باید در یونان باستان جست که جزء هنرهای پر طرفدار به شمار می‌رفته است. پس از آن هنرنامه در اکثر کشورها، اجرای نمایش به طرز چشمگیری رشد یافته و مساحت‌های گوناگونی به خود گرفته است. از شکسپیر تا بکت و مده هارلد پینتر و دیگرها و دیگرترها همچنان این راه ادامه پیدا کرد. اما جری که ما را بر آن داشت و دارد تا به حوزه نمایشنامه ورود یابیم. همانا نام‌هایی است که کمتر یا اصلاً به نظر نمی‌آید که نام یا جایگاه‌هایی در این حوزه داشته باشند. کارل مارکس یکی آنان است که به دلالت بر آن می‌پردازد. تا دیگر نام‌ها و دیگر جایگاه‌ها از این سپس...



انتشارات سولار

شماره نشر ۵۴

نمایشنامه ۱

نمایشنامه مارکس

کارل مارکس

ترجمه محمدصادق رئیسی

مدیر اجرایی: فاطمه اقبالی

مدیر فنی چاپ: فرهنگ حسن‌زاده

مدیر امور هنری: پژمان گلپور

چاپ اول: ۱۳۸۵

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۷۷۱۸-۰۲-۵

قیمت: ۶۵۰۰ تومان

نقل، چاپ، اجرای صوتی و هرگونه بهره‌برداری نمایشی از این اثر، منوط به

اجازه رسمی و کتبی از ناشر می‌باشد.

آدرس: ایرانشهر جنوبی، پلاک ۳۱، طبقه ۳، واحد ۱۱، تلفن: ۷۷۵۵۸۴۳۸ - ۸۸۳۴۲۶۳۶ - ۹۱۲۷۲۰۳۷۵۶

soolarpub@gmail.com

فهرست

۱۹.....	یک تراژدی
۱۹.....	شخصیت‌ها
۲۱.....	پرده اول
۲۱.....	شهر کوهستانی
۲۱.....	صحنه اول
۲۵.....	صحنه دوم
۴۳.....	صحنه سوم
۴۳.....	اتاق خانه پرور
۴۷.....	صحنه چهارم
۶۱.....	گزین گویه‌های مارکس
۷۱.....	نمایه
۷۷.....	آلبوم تصاویر

مقدمه‌ی مترجم فارسی

مارکس بدان پای بزرگ و نامدار هست که نیازی به مقدمه‌نویسی و مقدمه‌پردازی نداشته شد؛ و آنچه مربوط به گذار جسمانی وی از بدو تولد تا هنگام وداع است، با من در کتاب دیگری^۱، به اجمال و البته در حد توان آورده‌ام و در اینجا دیگر ضرورتی به بیان دوباره‌ی آن نمی‌بینم، اما چیزی که اهمیت مارکس به «ن» را دوچندان می‌کند، همانا «یگانه بودن» در جهان «ایده‌ها»ست. مارکس در قلمروهای متفاوتی قلم زده است. از تجربیات ادبی گرفته تا عود، زدن در فلسفه و بعدها غرق شدن در اقتصاد. به ظاهر هیچ‌گونه «انتهی اتصال» میان مباحث سه‌گانه‌ی فوق نمی‌توان یافت تا نشان داد که چرا «چگونه» مارکس بدان‌ها حلقه‌ها پیوست. بی‌شک برآیند این حلقه‌ها، شکل‌یاس

۱. نگاه شود به: عاشقانه‌های مارکس، کارل مارکس، ترجمه محمدصادق

رئیزی، نشر پیام‌امروز، ۱۳۹۵.

«تفکر»ی بود که جهان اندیشه‌ی جهان را به خویش معطوف ساخت. با مروری هرچند ساده در آثار و نوشته‌های مارکس می‌توان دریافت که وی بیش از هر چیز انسانی رمانتیک است. نویسنده‌ای در حد والا مقید و وابسته به دنیای عاطفه، و صد البته عاشقی سینه‌چاک، عشق به همسر، خانواده و فرزندان، که هر یک بعدها منجر به عشق و عاملان‌ای عظیم‌تر و گسترده‌تر به هم منع بشده است. هنرمندی که بی‌راث و شاعران و نویسندگان غنایی آلمان است، اگرچه نگاهی مستقل و مناسب اجتماعی عصر خود دارد. مارکس اگرچه نظریه‌پرداز و سرمایه‌داری است، صاحب‌نظر در حوزه جامعه‌شناسی و با شناخت عمیق‌اش در مسائل، فارغ از تمام این‌ها، انسانی است شدیداً با روح غنایی و سرشار از احساس ژرف، که برآیند آن خلق آثاری. هر چند اندک، در حوزه ادبیات می‌باشد. کارل مارکس به لحاظ خانوادگی شرایط بسیار دشواری را در سر گذرانده است. نظریه‌پرداز اقتصادی که خود گرفتار بی‌عدالتی‌های اقتصادی و اقتصاد بیمار بود. همواره دچار مشکلات عمیقی مالی بوده، به سوزی که در سال آخر عمر خود را در نهایت تنگدستی گذرانده و حتا سه تا از فرزندانش از شدت گرسنگی و پیامدهای ناشی از آن جان باختند و دست‌نفته می‌شود که هزینه کفن و دفن یکی از فرزندان‌اش را نیز انگلس پرداخت کرده است. پس چگونه است که چنین انسانی، با چنین شرایطی پر مشقت، فردی رمانتیک نبوده باشد، چگونه ممکن است خالق آثاری چنین پر سوز و گداز نبوده باشد. مارکس صاحب هفت

فرزند بوده است. یک پسر و شش دختر، که البته سه فرزند خود را از دست داده بود. دو دختر را در همان سال‌های نخست زندگی و تنها پسرشان، ادگار، را در هشت سالگی، در سال ۱۸۵۵، به دلیل ابتلا به سل از دست دادند. مارکس به جهت عشق وافر به همسرش، در ابتدای نام دختران خود، اسم «جنی» را آورده بود. گرچه دوستی نارب، همسر و پدری پر مهر بود، اما او در وجود همسرش، دخترانش، هلنه - خدمتکارشان - و انگلس حالاتی می‌دید که آن‌ها را شایسته مهر انسانی چون او می‌ساخت. درگذشت همسر و بزرگترین ترس «لانگوت» برای او بسا مصیبت‌بار بود. مارکس همبستگی عاطفی عمیقی با همسرش داشت. به زیبایی او را می‌ستود و به آن می‌بالید. زندگی یک جامعه‌گرای انقلابی بگونه‌ی چاره‌ناپذیری همواره به نشیب و فراز، انباشته از سختی‌هاست و همسر مارکس با خوش‌قلبی دائمی را از خودگذشتگی‌های خود این زندگی را بر مارکس تحمیل‌پذیر می‌کرد. آن بیماری که به زندگی همسر مارکس پایان بخشید، زندگی آنس را هم کوتاه کرد. از سوئی هیجان‌های ناشی از بیماری طولانی را برد. همسر، مارکس را روحاً تضعیف کرد و از سوی دیگر بی‌خوابی، بحران کم و دوری از هوای آزاد جسم او را فرسود و سرانجام بیماری «تالیه» او را از پای در آورد. همسر مارکس در دوم دسامبر ۱۸۸۱ چشم از جهان فرو بست. جنی هرگز از مرگ نهراسید. هنگامی که حس کرد پایان کارش فرا رسیده با صدای بلند گفت «کارل! دیگر جان ندارم». پیکرش در گورستان «های‌گیت» به خاک سپرده شد.

هماهنگ با شیوه همیشگی زندگی او و مارکس مراسم تدفین دور از تجمع بزرگ و فقط در حضور برخی از دوستان نزدیک او صورت گرفت و انگلس دوست دیرین مارکس سخنانی بر سر مزار او ایراد کرد. زندگی مارکس پس از درگذشت همسرش یکسره نوام بود با اندوه روانی و دردهای جسمانی که یک سال بعد با مرگ نامنتظر دختر بزرگش «لانگوت» تشدید شد. مارکس، درهم شکسته از این دو واقعه، دیگر نتوانست قد راست کند و روز ۱۴ مارس ۱۸۸۵ در شست میز کارش در شصت و پنج سالگی چشم از جهان فرو بست. مارکس به زبان‌های کهنی چون زبان‌های بومی مسلط بود. نوشته‌های مارکس با آشیل را مطالعه می‌کرد. کتاب دن کیشوت را به خوبی می‌شناخت. اشعار هاینه و گوته را از بر داشت. یک زبان‌شناس برجسته بود. بیشتر در زمینه زبان‌های نوین تا زبان‌های کهن - راهنمای زبان آلمانی، تالیف «گریم» را به دقت می‌شناخت و واژه‌نامه تالیف گریم را آن‌جا که آماده شده بود، مسلط بود. زبان‌های انگلیسی و فرانسوی را مانند یک انگلیسی و فرانسوی می‌نوشت. از آن‌جا که مارکس ماه «زبان را می‌شناخت و به منشاء پیدایش، تاریخ تکامل و ارگانسیم زبان می‌پرداخت، آموختن زبان برای‌اش دشوار نبود. در لندن روسی را هم آموخت، طی جنگ کریمه قصد آموختن زبان‌های ترکی و عربی را هم داشت، ولی بعدها این فکر را پی نگرفت. مارکس حافظه کم‌نظیری داشت که هیچ چیز را فراموش نمی‌کرد. تا اعماق وجودش یک انسان ناب بود که هیچ کیشی نمی‌شناخت، مگر کیش حقیقت - جوئی. آن‌چه را با رنج آموخته و بدان دل بسته بود، به محض آن‌که

از نادرستی اش مطمئن می‌گشت، در یک چشم بر هم زدن به دور می‌انداخت، چنین آدمی باید در برابر نوشته‌های خود نیز همین سیاق را داشته باشد. او نه قادر به تزویر بود و نه ادا و اصول در آوردن، همیشه خودش بود. هم در نوشته‌هایش و هم در زندگی شخصی‌اش. مارکسی که در سرمایه می‌بینیم با مارکسی که در «هخدهم برومر» می‌بینیم و مارکسی که در «آقای فوگت»، می‌بینیم یکی نیست. ما با سه مارکس گوناگون روبرو هستیم، با سه مارکس سه در بین - ال - یک نفرند - که علی‌رغم آن سه گانگی، یگانه است - یگانگی شخص - بزرگ که در عرصه‌های مختلف، بیانی متفاوت دارد و لذا همیشه همان است که هست. البته شیوه نگارش «سرمایه» پیچیده است. مارکس ارزش فوق‌العاده برای بیان ناب و دقیق قائل بود. برجسته‌ترین استان برگزیده او گوته، لنینگ، شکسپیر، دانته و سروانتس بودند. او دو سه نام را خورش را به دلیل تبعید در خارج از میهن‌اش به سر برد، خدمات ارزشمندی به زبان آلمانی کرد و در زمره گرانقدرترین استادان و نویسندگان زبان آلمانی است. مارکس «کمدی الهی» را تقریباً را به سر برد، و همچنین صحنه‌هایی از شکسپیر را، مارکس از نوزده سالگی، در دوران دانشجویی به انجمنی از شاعران پیوست که چندین از آنان از عالمان سیاسی نیز عضو آن بودند. بارقه‌های هنری وی از همین دور و درست زمانی که به «جنی» علاقه پیدا کرد مقارن بود. خلق تعدادی از شعرها و نگارش یک نمایشنامه، محصول این دوره از حیات قلمی مارکس است. در این دو اثر، تصویر شاعر و نمایشنامه‌نویسی زبده دیده می‌شود که سرشار است از غلیان‌های شدید روحی و

عاطفی و عشقی سرشار از باورهای پاک انسانی. آنچه در این دو جنبه از نگاه مارکس جلب نظر می‌کند همانا شناخت عمیق وی به هنر، ادبیات و فلسفه‌ی جهان است که نوید متفکری بزرگ را در آینده می‌دهد. علاوه بر ویژگی‌های یاد شده، باید آشنایی ژرف مارکس را در نسبت به اساطیر جهان، به ویژه یونان باستان، ذکر کرد که در عنوان جوانی از ذهنی پویا و قدرتمند نشأت گرفته است. پیشینه‌ای که در این جا با آن روبرویم، از همین ذهن پویا و رادیکال است که از انسانی که در پی رسیدن به حیاتی انسانی گام برمی‌دارد...